



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در سومین کنفرانس بین المللی قدس و حمایت از حقوق مردم فلسطین - 25 /فروردین/ 1385

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلوة و السلام على الرسول الاعظم الامين و على اله الطاهرين و صحبه المنتجبين.
به شما میهمانان عزیز، علما، متفکران، سیاستمداران، مجاهدان و سنگرداران مرزهای اعتقادی و جهادی اسلام خوش آمد می گویم.

شما برای همفکری و چاره جویی درباره ی بزرگترین مصیبتی که در تاریخ معاصر با دسیسه های استعمار بر امت اسلامی وارد شده ؛ یعنی اشغال فلسطین و قدس شریف، گرد هم آمده اید. همزمانی این اجلاس با سالروز ولادت رسول اعظم (صلی الله علی اله و سلم) در سالی که ملت ایران آن را به نام مبارک آن حضرت مزین کرده است، باید برای همه ی ما الهام بخش مجاهدت و اتحاد و عزم راسخ و اعتماد به وعده ی الهی باشد و زمینه ساز رحمت و نصرت خداوند گردد ؛ ان شاء الله.

دوران کنونی، دوران بیداری اسلامی است ؛ و فلسطین در کانون این بیداری قرار گرفته است. اکنون نزدیک به شصت سال از اشغال فلسطین می گذرد و ملت مظلوم فلسطین دوران های پرمحنتی را با آزمون های گوناگون گذرانیده اند ؛ از مقاومت های مظلومانه و مأیوسانه ی آغاز ماجرا و آوارگی و غربت و مشاهده ی نابودی خانه و کاشانه و قتل عام عزیزان و کسانشان، تا پناه بردن به مجامع بین المللی و تا روی آوردن به معامله های بی فرجام سیاسی و قمار سراسرباخت مبارزه ی با اشغالگر و واسطه کردن قدرت هایی که خود مجرم اصلی در بروز و تداوم این محنت بوده اند. محصول این تجارب تاریخی، نسل نو و بالنده ی آن ملت رشید و شجاع را به قله ی بیداری و آزادگی رسانید و آتشفشان انتفاضه را پدید آورد. در جبهه ی مقابل نیز مسیری با مراحل متفاوت طی شد ؛ از سببیت بی رحمانه و عنان گسیخته و نسل کشی ها و ویرانگری های خشم آلود و تجاوزهای نظامی به همسایگان و داعیه ی از نیل تا فرات، تا دست اندازی سیاسی و اقتصادی به منطقه، با استفاده از ضعف و خیانت برخی سیاستمداران جهان اسلام، و ناگهان مواجهه با بیداری شیر آرمیده ی فلسطین و انتفاضه ی پرخروش ملتی به جان آمده و به پا خاسته. محصول این فرآیند پرماجرا که در همه حال متکی به پول و زور دو دولت انگلیس و امریکا و حمایت شرم آور آنان از جنایتکاران صهیونیست بود، امروز تزلزل و تردید و یأس سردمداران رژیم غاصب و مواجهه ی آنان با موج پرخروش و فزاینده ی بیداری اسلامی است. درست است که امروز هم فلسطین عرصه ی قساوت آمیزترین جنایات بشری از سوی صهیونیست های بیگانه و غاصب بر صاحبان مظلوم آن است و به صورتی استثنایی فجیع ترین ستم ها به طور علنی و با افتخار از سوی دولت صهیونیستی انجام می گیرد و اعلام می شود، ولی يك نگاه به عرض و طول این ماجرای شصت ساله، آشکارا از حقیقت تکان دهنده و عبرت آموزی خبر می دهد و آن چیزی نیست جز دگرگون شدن صحنه و جابه جا شدن جایگاه اقتدار دو جبهه ؛ هم در خود فلسطین و هم در خاورمیانه و دنیای اسلام، که اساساً فاجعه ی غصب فلسطین برای در قبضه گرفتن و سیطره ی بلندمدت و تضمین شده بر آن، از سوی سیاستمداران غربی طراحی و اجرا شده بود.

فلسطین دهه ی 1940 را در نظر بیاورید: سرزمینی در قلب دنیای عرب، کشوری فقیر، حکومتی ضعیف، مردمی بی خبر و همسایگانی دست نشانده ی استعمار ؛ ثروتمندترین و مسلح ترین و شریرترین دولت غربی به تحریک صهیونیست ها آن را از دست مسلمانان بیرون می آورد و به يك حزب نژادپرست و جرّار و تروریست می سپارد. همه ی دولت های غربی و هر دو قطب سیاسی متخاصم عالم به آن کمک می کند ؛ دولت های دست نشانده ی منطقه از



قبیل ایران پهلوی و بعضی دیگر به اسلام و عربیت پشت کرده، در خدمت آن قرار می گیرند؛ پول و سلاح و علم و صنعت از سوی همه در اختیارش گذاشته می شود؛ امریکا مانند قیّم و وکیل مدافع و کارپرداز او عمل می کند و شوروی هم تنها در این مسأله با امریکا هیچ مخالفتی نمی کند؛ قطعنامه های سازمان ملل در همان حد ضعیف و محافظه کارانه اش هم از سوی دولت جعلی و یاغی صهیونیست مورد بی اعتنایی کامل قرار می گیرد؛ با پشتگرمی امریکا و اروپا به مصر، به سوریه، به اردن، به لبنان، حمله ی نظامی می کند و بخش هایی را به قصد تصرف دائم اشغال می کند؛ بی محابا از ترور و قتل و غارت حرف می زند و تهدید می کند و تروریست های معروف یکی پس از دیگری در آن به حکومت می رسند، که آخرین آنها جنایتکار معروف «صبرا و شتیلا» ست. ده ها سال در صحنه ی فلسطین، دولت غاصب با چهره ای خشن، بی انعطاف، طلبگار و شکست ناپذیر باقی می ماند.

در جبهه ی مقابل، پس از آن ضعف و انکسار نخستین و ناکامی تلاش های نیمه کاره ی سال های اول، تجربه ها یک یک خود را می آزمایند و دستاویزهای فکری و عملی از قومیت و ناسیونالیزم تا چپ گرایی مارکسیستی و امثال آن از بوته ی آزمایش، ناموفق بیرون می آیند. ایمان دینی - که ملت به آن سخت پای بند است - به همت مجاهدان صبور و مقاوم به تدریج نقطه های روشنی در افق بسته و غم آلود پدید می آورد و امیدهایی می آفریند؛ و در این هنگام، ناگهان خورشید «انقلاب اسلامی» از مشرق طلوع می کند؛ بر روی پرچم بلند این انقلاب الهی، همراه با نام خدا و شریعت اسلامی، نام فلسطین نقش بسته است.

از این مقطع، مسیر حوادث دگرگون می شود و روند زوال دولت غاصب و زوال سیطره ی مطلق امریکا در منطقه - که در طول سال های دراز، شریک جرم دولت غاصب بوده - آغاز می گردد؛ گروه های جهادی مؤمن به اسلام در فلسطین و لبنان سر بر می آورند و نسل مبارزان صادق و سرسخت را متشکل می کنند؛ جهاد و شهادت زنده می شود و قدرت حقیقی - یعنی قدرت ملتی که عزم ایستادگی و فداکاری در او راسخ است - جایگاه خود را در معادلات فلسطین و منطقه باز می یابد. خون مطهر جوانان شهادت طلب و حضور میدانی مبارزان از جان گذشته، همه ی محاسبات دنیاداران ماده پرست و لذت جو را در هم می ریزد و میدان تازه ای را می گشاید که در آن خون بر شمشیر پیروز است.

و امروز پس از شصت سال از آن آغاز محنت بار، جبهه ی حق با امیدهای تازه و با انگیزه ی ایمان - که نسل های جدید را پی درپی مجذوب خود کرده - تازه نفس و جازم در میدان فلسطین روزبه روز خود را نیرومندتر می سازد و شکست های نظامی و سیاسی را یکی پس از دیگری در لبنان و فلسطین بر دشمن تحمیل می کند و با حماسه ی جهاد خود به سوی فتح مبین می رود؛ گویا کلام صادق خداوند خطاب به آنهاست: «وعدکم الله مغنم کثیرة تأخذونها فجعل لكم هذه، و کف ایدی الثاس عنکم و لتکون آية للمؤمنین و یهدیکم صراطاً مستقیماً. و اخری لم تقدروا علیها قد احاط الله بها و کان الله علی کل شیء قدیراً».

و متقابلاً جبهه ی باطل پس از عقب نشینی های پی درپی و از دست دادن امیدهای کاذب آغازین، دچار تفرقه و تردید و سردرگمی است. حامی اصلی اش - یعنی امریکا - خود در خاورمیانه با مشکلات لاینحل روبه رو و با نفرت روزافزون ملت های این منطقه، بلکه همه ی جهان مواجه است. شعار از نیل تا فرات به شعار امنیت - آن هم در داخل دیواری که خود به دور خویش می کشد - تنزل یافته و برای مقابله با فلسطین به پا خاسته، راهی جز تانک و بمب و ترور و زندان و بولدوزر نمی شناسد؛ یعنی همان ابزاری که به کار بردن آنها در ده ها سال گذشته، ملت فلسطین را به فولاد آبدیده ی کنونی مبدل کرد و از این پس هم اثر آن جز مقاوم تر شدن آنان نخواهد بود.

برادران و خواهران من! امروز ملت فلسطین، وسط میدان یک جهاد دشوار و بلندمدت است و این نه تنها جهاد فلسطین که بخش برجسته ای است از جبهه ی گسترده ی جهاد دنیای اسلام با مستکبرین متجاوز و سقاک و غارتگر. دنیای اسلام بیدار شده، شعار حاکمیت اسلام در همه ی کشورهای اسلامی جایگاه نخست را در میان جوانان



و دانشگاهیان و روشنفکران این کشورها باز یافته. ایران اسلامی که پروراننده و به عمل آورنده ی اندیشه ی مردم سالاری دینی است، روزبه روز قوی تر و پیشرفته تر شده، اسلام ناب که امام خمینی آن را پیراسته از التقاط و انحراف و جمود و تحجر معرفی کرد، در عرصه ی سیاسی بسیاری از کشورها امتداد یافته و در شرق و غرب دنیای اسلام ریشه دوانیده است. طعم تلخ و زهرآگین لیبرال دمکراسی غرب که تبلیغات امریکایی، مزورانه می خواست آن را داروی شفابخش معرفی کند، جان و تن ملت اسلامی را آزرده و دل آنان را گداخته است. عراق و افغانستان و لبنان، گوانتانامو و ابوغریب و سیاهچال های پنهان دیگر و پیش از همه، شهرهای غزه و ساحل غربی، واژه ی آزادی و حقوق بشر غربی را که رژیم امریکا بی شرم ترین و وقیح ترین مبلغ آن است، برای ملت های ما ترجمه کرده است. امروز لیبرال دمکراسی غرب به همان اندازه در دنیای اسلام رسوا و منفور است که سوسیالیزم و کمونیزم دیروز شرق. ملت های مسلمان می خواهند آزادی و کرامت و پیشرفت و عزت را در سایه ی اسلام به دست آورند؛ ملت های مسلمان از سلطه ی دوپیست ساله ی بیگانگان و استعمارگران به ستوه آمده و از فقر و ذلت و عقب ماندگی تحمیلی خسته شده اند. ما حق داریم و می توانیم تحقیر و تکبر دولت های سلطه گر را به خودشان برگردانیم؛ این احساس صادق ملت های ما و نسل کنونی دنیای اسلام از شرق آسیا تا قلب آفریقا است و این، میدان جهادی پیچیده و متنوع و دشوار و بلندمدت است، و اگر فلسطین را پرچم این جهاد بنامیم، سخنی به گزاف نگفته ایم. امروز همه ی دنیای اسلام باید قضیه ی فلسطین را قضیه ی خود بداند؛ این، کلید رمزآلودی است که درهای فرج را به روی امت اسلامی می گشاید. فلسطین باید به ملت فلسطین برگردد و دولت واحد فلسطینی به انتخاب همه ی فلسطینیان سراسر کشور خود را اداره کند. کوشش پنجاه ساله ی انگلیس و امریکا و صهیونیست ها برای حذف نام فلسطین از نقشه ی جهان و هضم ملت فلسطین در ملت های دیگر به جایی نرسید و فشار و ستم و قساوت به عکس نتیجه داد. امروز ملت فلسطین از اسلاف شصت سال قبل خود، زنده تر و شجاعتر و کارآمدتر است. این روند که در سایه ی ایمان و جهاد و انتفاضه ی افتخارآفرین پدید آمده، باید ادامه یابد و وعده ی خداوند تحقق یابد که فرمود: «وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و لیبدلنهم من بعد خوفهم امنا یعبدوننی لایشركون بی شیئا و من کفر بعد ذلك فأولئک هم الفاسقون». در دایره ی وسیع تر؛ یعنی جهان اسلام نیز دست یافتن به این هدف والا؛ یعنی رهایی از سلطه و زورگویی و دخالت استعمارگران و زندگی در سایه ی اسلام ممکن و شدنی و البته متوقف بر جهادی از نوع دیگر است. این، جهادی علمی و سیاسی و اخلاقی است؛ ملت ایران در بیست و هفت سال گذشته آن را آزموده و میوه های شیرین آن را چشیده است. پایه ی این جهاد مقدس، ایمان گرایی، مردم گرایی و علم گرایی است و خصوصیت آن، این است که هر گام استوار در آن، گام بعدی را استوارتر و طی هر مرحله اش، مرحله ی بعدی را ممکن تر می سازد.

در جهاد فلسطین و در جهاد دنیای اسلام، شرط اصلی موفقیت، پای فشردن بر اصول است. دشمن همواره ربودن اصول را هدف می گیرد و با خدعه و وعده و تهدید، بر چشم پوشیدن از آن اصرار می ورزد. با حذف یا کمرنگ شدن اصول، دنیای اسلام شاخص های راهنما را گم می کند و محکوم قواعدی می شود که دشمن آن را تعیین کرده است و نتیجه معلوم است. غالباً بعضی در میان خود ملت های ما و از خود ما، به پیروی از دشمن، ما را به رها کردن اصول مان توصیه می کنند و آن را تاکتیک و تدبیر می نامند! انگیزه ی آنان هر چه باشد - غفلت یا طمع و خیانت - آنان مصداق این کلام خداوندند: «فتری الذین فی قلوبهم مرض یسارعون فیهم یقولون نخشی ان تصیبنا دائرة فعسی الله ان یأتی بالفتح او امر من عنده فیصبحوا علی ما اسروا فی انفسهم نادمین». آنان از کمک به دشمن هیچ سودی نمی برند. امریکا و غرب، بارها نشان داده اند که حتی به تسلیم شدگان هم رحم نمی کنند و چون تاریخ مصرف همکاری کنندگان به پایان برسد، به آسانی آنان را به دور می افکنند. برخی دیگر، قدرت دشمن را به رخ می کشند و حق طلبان را از اصطکاک با آن بیم می دهند. در این سخن، مغالطه ی خطرناکی نهفته است. اولاً، دشمنی که انسان خردمند از



اصطکاک با او پرهیز می کند، دشمنی است که هویت او و منافع حیاتی او و اصل وجود او را هدف گرفته است؛ مقاومت در برابر چنین دشمنی، حکم قاطع خرد انسانی است؛ زیرا بدیهی است که خسارت قطعی ناشی از تسلیم در برابر آن، همان خسارت احتمالی ناشی از مقابله با اوست؛ به اضافه ی ذلت و تحقیر.

امروز استکبار جهانی - که رئیس جمهور کنونی امریکا سخنگوی آن است - دنیای اسلام را صریحاً تهدید می کند و سخن از جنگ صلیبی می گوید. شبکه ی استکباری صهیونیزم و سازمان های جاسوسی امریکا و انگلیس در همه ی دنیای اسلام، سرگرم فتنه انگیزی اند. با پول و تشویق آنان، مقدسات اسلامی در رسانه ها علناً اهانت می شود و حتی سیمای ملکوتی پیامبر اعظم از جسارت سخیف آنان مصون نمی ماند. هزارها فیلم سینمایی و بازی رایانه ای و امثال آن، با هدف زشت نمایاندن چهره ی اسلام و مسلمین، تولید و روانه ی بازارها می شود و این ها همه علاوه بر جنایات آنان در تعرض به کشورهای اسلامی و کشتارهای فلسطین و عراق و افغانستان و دخالت طلبگاران ی آنان در کشورهای اسلامی برای تأمین منافع نامشروع سیاسی و اقتصادی است. تسلیم در مقابل چنین دشمنی، کاملاً در نقطه ی مقابل حکم خرد؛ و مقاومت تنها راه توصیه شده ی عقل و شرع است. ثانیاً، مبالغه در قدرت دشمن، خود یکی از ترفندهای اوست. پول و زور سیاسی و نظامی، و جنگ افزار مدرن و انبوه، دولت هایی را می ترساند که از پشتوانه ی ملت خود محرومند. غلبه ی نظامی بر رژیمی مانند رژیم صدام که نه خود از پشتیبانی ملتش برخوردار بود و نه ارتشش بویی از ایمان و جهاد برده بودند، دلیل قدرت نیست. امریکا نتوانسته بر ملت عراق پیروز شود. عراق به همان اندازه که توانست داعیه ی دموکراسی خواهی امریکا را به محک بکشد و رسوا کند، توانست قدرت مطلق و شکست ناپذیر بودن آن را نیز به چالش بکشد و مسخره کند. ملت ها و دولت های متکی به ملت، اگر از سرمایه ی ایمان به خدا و ایمان به خود برخوردار باشند و مقاومت را پیشه سازند، هرگز شکست نخواهند خورد و تحمل سختی های جهاد، پیروزی را به آنان هدیه خواهد کرد و افسانه ی دروغین شکست ناپذیری دشمن متجاوز را باطل خواهد ساخت. حال و گذشته ی نه چندان دور این را به اثبات رسانده و از این پس نیز آن را ثابت خواهد کرد؛ ان شاء الله. حلقه های به هم پیوسته ی توطئه ی امریکایی درباره ی ایران و عراق و سوریه و لبنان که با هدف حاکمیت بر خاورمیانه ای با سردمداری رژیم صهیونیستی است، هرگز کامیاب نخواهد شد و جز خسارت مهلك برای سردمداران امریکا به بار نخواهد آورد. اگر دولت امریکا تصادفاً از خرد و وجدان پیروی کند، باید از لجاجت در برابر ملت عراق دست بردارد و به رأی آن ملت درباره ی دولت برگزیده اش تمکین کند؛ دولت منتخب ملت فلسطین را محترم بشمارد و هم پیمان یاغی و شیر خرد، یعنی دولت غاصب صهیونیست، را مهار کند؛ زندانیان مظلوم در گوانتانامو و ابوغریب و دیگر زندان های پنهان خود را بی درنگ آزاد سازد؛ توطئه بر علیه سوریه و لبنان و جمهوری اسلامی ایران را متوقف کند و با نادانی خود، منطقه ی حساس خاورمیانه و خلیج فارس را ملتهب نسازد. در پایان، به ملت شجاع و مقاوم فلسطین عرض می کنم:

شما با جهاد و صبر و مقاومت درخشان خود دنیای اسلام را سرافراز کردید و ملتی نمونه شدید؛ بار سنگین این محنت بزرگ پشت شما را خم نکرد و خون مطهر شهیدان تان عزم و استقامت تان را ریشه دارتر ساخت؛ دشمن شما با سفاکی و بی رحمی خود، با کشتار و تخریب و آدم ربایی و وحشیگری خود، نتوانست شما را عقب براند و امروز شما از همیشه قوی ترید. خون شهدای بزرگی چون «شیخ احمد یاسین» و «فتحی شقاقی» و «رتنسی» و جوانان شهادت طلب و دیگر شهدای مظلوم شما، تاکنون بر شمشیر دشمن پیروز شده و از این پس به حول و قوه ی الهی بیشتر پیروز خواهد شد. ما در جمهوری اسلامی ایران و یقیناً انبوه مسلمانان و آزادیخواهان در سراسر جهان در غم و محنت شما خود را شریک می دانیم. شهیدان شما، شهیدان ما؛ رنج و اندوه شما، رنج و اندوه ما؛ و پیروزی شما، پیروزی ماست.

امت بزرگ اسلامی نمی تواند همچون غرب مزور در برابر ظلمی که بر شما می رود، بی تفاوت و ساکت بماند و با



دشمن شما دست دوستی بدهد. هر که چنین کند، با شما دشمنی کرده است و مطمئناً ملت های مسلمان از این گناه بزرگ مبرأیند. امت اسلامی موظف است به هر گونه ی ممکن به شما یاری برساند و شما را در ادامه ی این راه مبارك كمك کند. به وعده ی الهی اعتماد کنید ؛ رنج ها و دردهای جانکاه خود را که خون های بناحق ریخته و سختی های هر روزه بر شما وارد می سازد، به حساب خدا بنویسید و همچون سرور شهیدان عالم، حسین بن علی (علیه السلام) در لحظه ای که کودک شیرخوارش را در آغوشش با تیر زهرآلود شهید کردند، بگویید: «انما یهون العتب علیّ انه بعین اللّٰه». و بدانید که خداوند پیروزی نهایی مؤمنان و مجاهدان صابر را تضمین کرده است. «و تمّت کلمة ربّك صدقاً و عدلاً، لامبدل لکلماته و هو السّميع العليم». والسلام علیکم و رحمة اللّٰه و برکاته